

فقه و اصول، سال چهل و هشتم، شماره پیاپی ۱۰۶  
پاییز ۱۳۹۵، ۹۱-۱۱۴

## سقف مهریه در فقه امامیه\*

مصطفی غفوریان نژاد

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: mostafaghaforiyan@yahoo.com

دکتر عباسعلی سلطانی<sup>۱</sup>

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: soltani@um.ac.ir

دکتر حسین صابری

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: saberi@um.ac.ir

### چکیده

آمار روزافزون و بی حد و حصر تعیین مهریه‌های سنگین که از استطاعت زوج برای پرداخت خارج است و نتیجتاً به اجرا گذاشتن مهریه و دست آخر، طلاق، عده‌ای را به سمت تعیین سقفی مشخص برای مهریه کشاند. بر آن شدیم تا با بررسی نظریات فقهای امامیه از متقدمان تا معاصران، در پی یافتن نظریه‌ای اصلح برای حل این گره زندگی زناشویی باشیم. گرچه آرای اکثر فقها حاکی از این امر است که مهریه به تراضی واقع می‌شود اما در بین فقها وجود دارند کسانی که این تراضی را مورد حمله قرار داده‌اند و کلامشان در بردارنده نوعی خط مشی در میزان سقف مهریه است. به نظر نگارنده بهتر است در تعیین میزان مهریه، جانب شرع یعنی مهر شرعی را بر جانب عرف یعنی مهر عرفی، مقدم داشته و در تعیین مهریه، از میزان مهرالسنه تجاوز نکنیم تا ضمن رعایت تقید شرعی، به آفت کنونی عصر حاضر یعنی تعیین مهریه‌های نجومی که غالباً قدرت بر تسلیم آن وجود ندارد دامن نزنیم.

**کلیدواژه‌ها:** مهر، مهرالسنه، تعیین مقدار مهر، مهر عرفی، مهر شرعی، فقه.

\* تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۰۵/۳۰؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۳/۰۷/۲۳.

۱. نویسنده مسئول.

## مقدمه

از دیرباز تا کنون مسئله میزان مهریه از جهت کثرت، محل مناقشات فراوان فقها و حقوق دانان اسلامی قرار گرفته، تا جایی که عده‌ای به فکر تعیین سقف از جهت زیادت برای مهریه افتاده‌اند. اولین محل مناقشه درباره میزان مهریه، بر می‌گردد به زمان عمرین خطاب که وی دستور داد مهریه زنان را بیشتر از چهل اوقیه (پانصد درهم معادل مهرالسنه) قرار ندهند و متذکر شد که هر چه بیشتر از این مقدار (میزان مهرالسنه) به عنوان مهریه قرارداده شود، زیاده را به بیت‌المال بازخواهد گرداند (بیهقی، ۲۳۳/۷).

طبق ماده ۱۰۸۰ قانون مدنی ایران، تعیین مهر منوط به تراصی طرفین است.

در کش و قوس‌های فراوان لایحه حمایت از خانواده که پس از چند سال برای تصویب نهایی به مجلس بازگردانده شد، در بند مربوط به مهریه، چالش‌های فراوانی درگرفت. در لایحه ارجاعی دولت آمده بود که: دولت باید از طریق دستگاه‌های فرهنگی در جهت ترویج فرهنگ ازدواج و رعایت مهریه‌های متعارف عمل کند. میزان مهریه با توجه به وضع عمومی اقتصادی، هر سه سال یک‌بار از سوی رئیس قوه قضائیه اعلام می‌شود. هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد، به میزان متعارف باشد و زوج از پرداخت آن ممانعت کند، مشمول قانون مجازات می‌شود؛ اما اگر مهریه از میزان متعارف در سال وقوع عقد بیشتر باشد، صرفه ملالت زوج برای پرداخت، ملاک است.

این ماده که به نظر می‌آید شمه‌ای از تعیین قطعی سقف برای مهریه را در بر دارد، از سوی کمیسیون حقوقی و قضایی حذف شد؛ اما در قانون مصوب شد که هرگاه مهریه در زمان وقوع عقد تا ۱۱۰ سکه باشد، وصول آن مشمول ماده ۲ قانون محکومیت‌های مالی شود و اگر بیش از این مقدار باشد، ملالت زوج، ملاک پرداخت مقرر گردد (پایگاه اینترنتی خبرآنلاین، ۱۳۹۰/۱۲/۱۶). مقاله حاضر، به بررسی نظریات فقهای امامیه به همراه دلایل تفصیلی هر یک از آنان می‌پردازد. به همین منظور، پس از تتبع در آراء فقهای امامیه، آن‌ها را به شش نظریه تقسیم نمودیم:

نظریه اول مربوط به فقهای است که مقدار مهریه را به اندازه مهرالسنه دانسته و معتقدند در صورتی که سقف مهریه از این مقدار تجاوز کند، مازاد، به مهرالسنه بازگردانده می‌شود.

در نظریه دوم، توصیه شده است به اینکه مهریه از میزان مهرالسنه تجاوز نکند، اما قائل‌اند که در صورت زیادت از این مقدار (مهرالسنه)، مازاد به مهرالسنه بازگشت نخواهد کرد.

قائلان به نظریه سوم، حکم به جواز مطلق عدم تعیین سقف برای مهریه داده‌اند، بدون اینکه تجاوز از میزان مهرالسنه را مکروه و نیز به میزان مهرالسنه بودن را مستحب بدانند.

پیروان نظریه چهارم، هیچ سقفی برای مهریه از جهت زیادت قائل نشده‌اند، اما معتقدند که تجاوز از

میزان مهرالسنه، مکروه بوده و همچنین قائل اند که مستحب است مقدار مهریه از مهرالسنه تجاوز ننماید. گروندگان به نظریه پنجم، سقفی برای مهریه تعیین نکرده اند، اما تجاوز از میزان مهرالسنه را مکروه می دانند.

و اما نظریه ششم و آخرین نظریه این است که مهریه از جهت زیادت، سقفی ندارد ولی مستحب است که به میزان مهرالسنه باشد.

### بررسی تفصیلی نظریات شش‌گانه و دلایل آن‌ها

**نظریه اول:** تعیین سقف برای مهریه به میزان مهرالسنه و بازگشت به این مقدار، در صورت تجاوز از مهرالسنه.

نخستین فقیه‌ای که این نظریه را اختیار نموده، صدوق (ابن بابویه، محمد بن علی، ۲۵۹) است اما به هیچ دلیلی به عنوان مستند قول خود اشاره نمی‌کند. البته ناگفته نماند که صدوق به صورت مستقیم برای مهریه سقفی معین نکرده و آنچه را که بدان اشاره نموده، عبارت است از میزان مهرالسنه؛ ولی در ضمن همین میزان مهرالسنه اشاره کرده که اگر مهریه‌ای بیشتر از این مقدار شود، به مهرالسنه بازگشت خواهد نمود؛ لذا به حساب آوردن ایشان در زمره این نظریه، صحیح به نظر می‌رسد. سید مرتضی (علم‌الهدی، ۲۸۹) فقیه دیگری است که به متابعت از صدوق پرداخته. در این بین، اکثر فقها، این رأی و نظریه را به سید مرتضی نسبت می‌دهند و ایشان را یک‌تاز و سردمدار پیروی از این نظریه می‌دانند؛ اما چنان‌که ملاحظه شد صدوق هم به نوعی، هم‌رأی سید شده است.

### دلایل قائلان به نظریه اول

#### ۱. اجماع

سید مرتضی این نظریه را در بین فقهای امامیه اجماعی می‌داند و معتقد است بقیه فقها به غیر از امامیه، مخالفت خود را با این فکر ابراز داشته‌اند.

#### ۲. فقدان دلیل شرعی

سید در دلیل دیگر خود چنین می‌گوید: (مهرالسنه) مهری است دارای احکام شرعی و این درحالی است که بر این اجماع داریم که مهر، احکام خاص خود را خواهد داشت منوط به اینکه عقد بر آن واقع شود. اما درباره مقدار زائد بر مهرالسنه، نه اجماعی در کار است که مهر باشد و نه دلیل شرعی (نقلی) بر آن وجود دارد؛ پس باید مازاد را نفی کرد.

**نظریه دوم:** توصیه به عدم تجاوز از میزان مهرالسنه به همراه عدم بازگشت به این مقدار، در صورتی که مهریه از میزان مهرالسنه تجاوز نماید.

قائلان به این نظریه توصیه می‌کنند که میزان مهریه از مهرالسنه تجاوز ننماید؛ ولی در عین حال بر این باورند که در صورت تجاوز سقف مهریه از مهرالسنه، مهریه به مقدار مهرالسنه عدول نخواهد کرد. ابن بابویه قمی از جمله رهروان این اندیشه است و آنچه را که به‌عنوان مستند قول خود می‌آورد، تأسی به فعل پیامبر (ص) در ازدواج همسران ایشان می‌داند (ابن بابویه، علی، ۲۳۴).

صدوق در یکی از آثار خود (ابن بابویه، محمدبن علی، المقنع، ۳۰۲-۳۰۳) در زمره قائلان به این رأی قرار گرفته و به روایاتی همچون روایت داوودبن حصین (طوسی، تهذیب، ۳۵۶/۷، ح ۱۳)، روایت معاویه بن وهب (همان، ۳۵۶/۷، ح ۱۴)، روایت حمادبن عیسی (کلینی، ۳۷۶/۵، ح ۵) و روایت حسین بن خالد (همان، ۳۷۶/۵، ح ۷) مبنی بر گواهی ادعای خویش استناد می‌جوید. دیگر قائل به نظریه دوم، جزایری (۲۷۴) است که روایت داوودبن حصین (طوسی، تهذیب، ۳۵۶/۷، ح ۱۳) را مستند قول خود قرار داده است. ایشان مرقوم نموده که تقلیل مهریه، مستحب و تکثیر آن، مکروه است، منتها اولی این است که میزان مهریه از مهرالسنه تجاوز ننماید.

### دلایل قائلان به نظریه دوم

**روایت داوودبن حصین:** وعن عده من أصحابنا، عن سهل بن زیاد، عن أحمد بن محمد بن أبي نصر، عن داود بن الحصين، عن الفضل أبي العباس قال: سألت أبا عبد الله (ع) عن الصداق هل له وقت؟ قال: لا، ثم قال: كان صداق النبي اثنتي عشرة أوقية و نشة و النش نصف الأوقية و الاوقية اربعون درهما فذلك خمسمائة درهم: (طوسی، تهذیب، ۳۵۶/۷، ح ۱۳). به این مفهوم که: از حضرت صادق (ع) در مورد صداق که آیا مقدار معینی دارد پرسیده شد؛ حضرت جواب منفی دادند، سپس فرمودند: مهری که پیامبر (ص) قرار می‌دادند دوازده اوقیه و یک نش است و هر اوقیه چهل درهم و نش هم نصف اوقیه است که مجموع آن پانصد درهم می‌شود.

**روایت معاویه بن وهب:** محمد بن یحیی عن احمد بن محمد عیسی عن علی بن الحکم عن معاویه بن وهب قال: سمعت أبا عبد الله (ع) يقول: سألت رسول الله (ص) إلى ازواجه اثني عشرة أوقية و نشة و الاوقية اربعون درهما و النش نصف الأوقية عشر و درهم فذلك خمسمائة درهم، فقلت: بوزننا؟ قال: نعم: (همان، ۳۵۶/۷، ح ۱۴).

به این مفهوم که: امام صادق (ع) فرموده‌اند: پیامبر (ص) برای به ازدواج درآوردن همسرانشان، دوازده

اوقیه ونش می پرداختند (که این مقدار، معادل مهرالسنه یعنی پانصد درهم است).

**روایت حمادبن عیسی:** عن علی بن ابراهیم، عن ابیه، عن حمادبن عیسی عن ابی عبدالله (ع) قال: سمعته یقول: قال أبی: ما زوج رسول الله (ص) سائر بناته ولا تزوج شیئاً من نسائه علی أكثر من اثنتی عشرة اوقیه و نش و الاوقیه أربعون درهما و المش عشرون درهما (کلینی، ۳۷۶/۵، ح ۵).  
به این برداشت که: امام صادق (ع) فرموده‌اند: از پدرم شنیدم که فرمود: پیامبر (ص) زنان و دخترانشان را به ازدواج با بیشتر از دوازده اوقیه و یک نش در نیاوردند و اوقیه، چهل درهم است و نش، بیست درهم است.

**روایت حسین بن خالد:** محمدبن یحیی عن احمدبن ابی نصر عن الحسین بن خالد و علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمرو بن عثمان الخزانة عن رجل عن الحسین بن خالد: قال: فقال: إن الله تبارک و تعالی أوجب علی نفسه الا یکبره مؤمن مائة تکبیرة، و یسبحه مائة تسبیحة، و یحمده مائة تحمیدة و یهلله مائة تهلیلہ، و یصلی علی محمد و اله مائة مرة، ثم یقول: «اللهم زوجنی من الحور العین» إلا زوجہ الله حوراء عین و جعل ذلك مهرها، ثم أوحی الله عزوجل إلی نبیه (ص) أن سن مهور المؤمنات خمسماً درهم ففعل ذلك رسول الله (ص)، ایما مؤمن خطب إلی أخیه حرمتہ فبذل له خمسماً درهم فلم یزوجہ فقد عقه، و استحق من الله عزوجل أن لا یزوجہ حوراء (کلینی، ۳۷۶/۵، ح ۷).

مفهوم روایت این است که از امام علی (ع) سؤال شد که چگونه مهرالسنه پانصد درهم قرار داده شد؟ فرمودند: خداوند بر خودش واجب کرد که تا مؤمنی صد مرتبه او را تکبیر و تا صد مرتبه تسبیح و صد مرتبه حمد و تا صد مرتبه تهلیل نگوید و تا صد مرتبه صلوات بر پیامبر (ص) و آل ایشان نفرستد، سپس بگوید خدایا حورالعینی را به ازدواج من درآور، جز این که خداوند به ازدواج او در می آورد حورالعینی را و آن پانصد ذکر را مهریه او قرار می دهد. سپس وحی کرد که پیامبر هم مهریه زنان را پانصد درهم قرار دهد و پیامبر هم چنین عمل کرد.

روایات فوق از مستندات صدوق (ابن بابویه، المقنع، ۳۰۲-۳۰۳) است.

**نظریه سوم:** قائلان به این نظریه بر این باورند که مطلقاً سقفی برای مهریه از جهت زیادت وجود ندارد. قید اطلاق که در این نظریه آمده به این معنی است که این دسته از فقها، صحبتی از کراهت در تجاوز از مهرالسنه و همچنین استحباب به مقدار مهرالسنه بودن به میان نیاورده‌اند.

ابن ابی عقیل (عمانی، ۴۵۷) و ابن جنید (اشتهاردی، ۲۵۳) از فقهای قائل به این نظریه‌اند و این اندیشه را به اعظام فقهای امامیه نسبت می دهند اما دلیلی بر مدعای خود ذکر نمی کنند.

مفید (خلاصه، ۴۷-۴۸) از دیگر رهروان این رأی است و دلیل بر ادعای خود را روایت محمدبن مسلم

(طوسی، تهذیب، ۲۶۰/۷، ح ۵۲) قرار داده است. هم ایشان در جایی دیگر (مفید، رساله، ۱۷-۲۲) ضمن همراهی با این نظر و با تکیه بر روایاتی مانند روایت زراره (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۴) و روایتی از فضیل بن یسار (همان، ۳۷۸/۵، ح ۳) نظر خود را ابراز داشته است.

ابن حمزه (۲۵۹) از دنبال کنندگان این نظریه است، اما دلیلی نمی آورد.

ابن زهره (۳۴۶) علاوه بر همراهی با این رأی، آیات قرآن (نساء: ۴ و ۲۴؛ بقره: ۲۳۷) و اجماع طائفه را دلیلی بر قول خود می داند.

ابن ادریس (۵۷۶/۲) از دیگر فقهای است که این رأی را برگزیده و بلاخلاف بودن این نظریه را به عنوان مستند نظر خویش قرار داده است.

محقق حلی (شرائع، ۵۳۰/۲؛ المختصر، ۱۸۸) هم از گروندگان به این نظریه می باشد.

آبی (۱۵۴/۲) نیز از پیروان این اندیشه می باشد اما دلیلی ذکر نمی کند.

قمی (۴۴۳) ضمن دنباله روی از این اندیشه، آیات قرآن (نساء: ۴ و ۲۴؛ بقره: ۲۳۷) و اجماع طائفه را به عنوان دلیل خود می آورد.

علامه حلی (تبصره، ۱۸۳؛ مختلف، ۱۲۹/۷-۱۳۱) نیز با این رأی همراهی نموده و مستند قول خود را آیات کتاب خدا (نساء: ۴ و ۲۴؛ بقره: ۲۳۷) و صحیحۃ و شاء (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۱، ح ۱۴۶۵) قرار داده است. ایشان پس از رد اجماع مورد ادعای سیدمرتضی، می گوید: بر فرض که اجماع را هم بپذیریم لکن از نفی اجماع، نفی سایر ادله لازم نمی آید. ایشان می گوید که مهریه، نوعی معاوضه است که مقدار آن تابع اختیار متعاضین است همان طوری که بقیه معاوضات نیز این گونه می باشد. علامه در ادامه متذکر می شود که: اگر سیدمرتضی به روایت مفضل بن عمر (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۱۴۶۴) احتجاج کند، جواب این است که روایت مذکور ضعیف است چرا که در طریق آن، محمد بن سنان وجود دارد؛ ضمن اینکه شیخ طوسی آن را مورد طعن قرار داده است. علامه در آخر می گوید: ممکن است مراد از آن روایت استحباب باشد؛ یعنی در صورت زیادت از مهرالسنه، این مقدار به وسیله ابراء به میزان مهرالسنه رد شود و پس از رد کردن به وسیله ابراء، چیزی بیشتر از مهرالسنه لازم نمی آید.

فخرالمحققین ابن علامه (۱۹۳/۳) همراهی خود را با این نظریه ابراز داشته و آیات قرآن (نساء: ۴ و

۱. روایت مفضل بن عمر: و اما ما رواه محمد بن احمد یحیی عن محمد بن الحسین عن محمد بن سنان عن مفضل بن عمر قال: دخلت علی ابی عبدالله (ع) فقلت له: اخبرنی عن مهر المرأة الذی لایجوز للمؤمنین أن یجوزوه قال فقال: السنه المحمدیه خمس مائه درهم فمن زاد علی ذلک رد الی السنه و لا شیء علیه اکثر من الخمسمائه درهم... الی آخر (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۱۴۶۴): فحوای روایت این است که درباره مهریه زنان سؤال شد و حضرت فرمودند: مهریه به اندازه سنت نبوی یعنی پانصد درهم است اگر بیشتر از آن باشد، به مهرالسنه بازگشت می نماید.

۲۴؛ بقره: ۲۳۷) و شهرت بین اصحاب را به عنوان ادله خویش می آورد.

ابن طی هم همراه این اندیشه است اما دلیلی ذکر نمی کند (فقعی، ۱۹۵).

شهیدثانی (مسالک الافهام، ۴/۴۱۷؛ همان، ۸/۱۶۶-۱۷۰) هم ضمن دنباله روی از این فکر، آیات قرآن (نساء: ۲۰، ۴ و ۲۴؛ بقره: ۲۳۷)، روایت محمدبن مسلم (کلینی، ۵/۴۵۷، ح ۱)، روایت فضیل بن یسار (همان، ۵/۳۷۸، ح ۳)، به همراه دو روایت از زراره (حرعاملی، ۲/۱۵، باب ۱، ح ۶ و ح ۹) را به عنوان دلیل خود آورده است. ایشان در استدلال خود می گوید: روایات فراوانی موجود است که دال بر این می باشد که در عهد صحابه و تابعین، مواردی از زیادت بر مهرالسنة اتفاق افتاده، اما احدی به آن ها خرده نگرفته است؛ و دیگر اینکه، مهریه نوعی معاوضه است پس مقدار آن همچون سایر معاوضات، تابع اختیار متعاضین است. ایشان ادامه می دهد که: ادله شرعی که بر جواز مهریه قلیل و کثیر دلالت کند شناخته شد؛ خصوصاً باید از جهات آیات بررسی کنیم چون آیات در نظر سیدمرتضی قطعاً حجت است، اما اخبار در نزد وی فقط متواتر آن ها حجت می باشد ولی در این بحث هم خبر متواتر منتفی است و ممکن است از مبنای اصولی سید استفاده کنیم (که عموم، یک صیغه مخصوص ندارد) لذا این آیات هم ممکن است دال بر عموم یا دال بر خصوص باشد. شهیدثانی استدلال خود را با یک اشکال بر سید پی می گیرد؛ اشکال: و چون که خصوص، قدرمعینی ندارد پس نمی تواند دلالت بر نظر سید نماید چون خصوص، هم دلالت بر مقدار مهر السنة می کند و هم کمتر و بیشتر از آن؛ لذا برای وجوب اقتضار به میزان مهرالسنة، دلیلی وجود ندارد؛ پس، از آیات هم نمی توان نظر سید را استفاده نمود. و اگر آن را مستند به اجماع کردیم (اجماع این است که قدر متیقن در مهریه به اندازه مهرالسنة و کمتر از آن است) ما (شهیدثانی) تحقق چنین استنادی را قبول نداریم بلکه این آیه شریفه (نساء: ۲۰) ظاهر در هر قلیلی و کثیری می باشد، نه قدر متیقن را که به میزان مهرالسنة و کمتر از آن باشد. هم ایشان در ادامه استدلال خود اینگونه اظهار می دارد که: تعجب می کنیم از این احتجاج سید، چرا که ایشان خبر واحد را قبول ندارد اگر چه که این خبر واحد از اخبار صحیح و مشهور و موافق با اصول هم باشد پس چگونه به آن خبر احتجاج نموده؛ زیرا که اولاً خبر، نادر است؛ ثانیاً در طریق آن محمدبن سنان وجود دارد که هم ضعیف است و غالی، و هم مورد طعن قرار گرفته؛ ثالثاً اینکه مفضل بن عمر به گفته نجاشی، فاسدالمذهب است.

از دیگر فقهای که قائل به این نظریه شده اند می توان از محمد عاملی (۱/۲۳۱) نام برد. ایشان مستند خود را آیات قرآن (نساء: ۲۰؛ بقره: ۲۳۷) و روایت ابی الصباح کنانی (حرعاملی، ۳/۱۵، باب ۱، ح ۱)، روایت زراره (همان، ح ۹) و روایت صحیح و شاء (همان، ص ۱۹، باب ۹، ح ۱) قرار داده است. شیخ بهائی (۲۶۲) از دیگر گروندگان به این اندیشه است اما دلیلی بر مدعای خود نمی آورد.

فاضل هندی (۲۷۶/۷؛ ۴۰۲-۴۰۳) ضمن همراهی، آیه قرآن (نساء: ۲۰)، صحیحۀ وشاء (حرامعلی، ۱۹/۱۵، ح ۱)، روایت محمدبن مسلم (همان، ۴۷۱/۱۴، ح ۳) روایت زرارۀ (همان، ص ۴۷۲، ح ۹) و اصل را به عنوان ادله خود ذکر می کند. استدلال ایشان به این صورت است که: در کتاب انتصار و هدایه آمده است که مهریه، زائد بر پانصد درهم (معادل مهرالسنه) نمی باشد و اگر بیشتر بود باید به مهرالسنه برگردد؛ و چه بسا آنچه که از کتاب من لایحضر برداشت می شود دو دلیل است: اول، اجماع و دوم، انتفاء دلیل بر زائد مهرالسنه؛ و این دو دلیل، مردود است. رد اجماع این گونه است که چنین اجماعی نشده است؛ و رد دومی این طور است که آن چیزی که نیاز به دلیل دارد، تعیین مقدار است نه بیشتر از مهرالسنه بودن (یعنی اینکه تعیین سقف برای مهریه دلیل می خواهد که شمای سیدمرتضی باید دلیل بیاوری). ایشان در ادامه به دو خبر ضعیف از مفضل بن عمر و محمدبن اسحاق می پردازد و آن ها را به خاطر ضعف، رد می کند. ایشان در ادامه می گوید: اکتفا کردن به میزان مهرالسنه از باب تأسی به ائمه (علیهم السلام) نیکو است. ایشان در پایان متذکر شده اند به اینکه اگر کسی خواست زیاده بر مهرالسنه را لحاظ کند، آن را از باب نحلّه قرار دهد، نه از باب مهریه مازاد بر مهرالسنه، و این نحلّه قراردادن مازاد را به خاطر تأسی به امام جواد (ع) توصیه می کند چرا که در روایت (مجلسی، ۲۴/۱۰۰، ح ۳) آمده که ایشان مهریه همسرش را به میزان مهرالسنه قرارداد و مازاد بر آن را به عنوان نحلّه معین کرد.

بحرانی (۴۲۹/۲۴-۴۳۳) هم از قائلان به این رأی است و آیات قرآن (نساء: ۲۰ و ۲۴؛ بقره: ۲۳۷) و روایت وشاء (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۲۷، ش ۱۴۶۵) را به عنوان دلایل خود آورده است. وی توضیح می دهد که: آیات قرآن عام است نسبت به هر چیزی که مورد تراضی طرفین باشد و هم چنین روایات زیادی وجود دارد که دلالت بر تراضی طرفین در مقدار مهریه می کند چه اینکه کم باشد یا زیاد. ایشان در ادامه می گوید: سید مرتضی به اجماع تمسک نموده و این عجیب است؛ چون ما موافقی با سید نشناختیم چه رسد به اینکه ادعای اجماع کند؛ چراکه سید در انتصارش راجع به خیلی مسائل ادعای اجماع نموده، ولی موافقی برای آن ها نداشته است. امکان دارد استدلال سید مرتضی به روایت مفضل بن عمر باشد که روایتی ضعیف است و علامه در مختلف، آن مقدار زائد بر مهرالسنه را حمل بر استحباب نموده است؛ به این صورت که مستحب است مازاد بر مهرالسنه به وسلیه ابراء، به مهرالسنه رد شود. لذا می گوییم که صدر ادعای سید با عمومات کتاب و سنت، مخالف است. پس به خاطر اخبار مستفیضه مبنی بر مهرالسنه قراردادن مهریه، بهتر است به میزان مهرالسنه اکتفا شود و تا جایی در این میزان مبالغه شده که گفته شده باید همین مقدار مهرالسنه معین شود و این به دلیل تضمن روایات مبنی بر اشاره به بازگرداندن به میزان مهرالسنه است.



صاحب جواهر (۱۸-۱۵/۳۱) نیز ضمن همراهی با این اندیشه می‌گوید: مشهور بین اصحاب این است که سقفی برای مهریه از جهت کثرت وجود ندارد و این، شهرت عظیم است به گونه‌ای که می‌توان گفت اجماعی است؛ به‌خاطر اطلاق ادله و عمومیت کتاب (نساء: ۲۰ و ۲۴؛ بقره: ۲۳۷) و سنت (حرعاملی، ۱/۱۵)؛ و دیگر اینکه مهریه نوعی معاوضه است و مقدار آن همانند سایر معاوضات، تابع نظر متعاضین می‌باشد. ایشان می‌گویند که منظور از قنطار در آیه ۲۰ سوره نساء، مال عظیم و فراوان می‌باشد و صحیحه و شاة (حرعاملی، ۱۹/۱۵، ح ۱) و صحیح فضیل (همان، ۳۵/۱۵، ح ۱) را به‌عنوان دلایل خود می‌آورد. ایشان ادامه می‌دهد که از طوسی در مبسوط حکایت شده که عمر، ام‌کلثوم دختر حضرت علی (ع) را با چهل هزار درهم به ازدواج خویش درآورد و انس بن مالک، همسر خویش را به ده هزار درهم به ازدواج درآورد و همچنین حسن بن علی (ع) همسرش را به یکصد کنیز که همراه هر کنیزی هزار درهم بود به ازدواج درآورد؛ بلکه از این موارد در عهد صحابه و تابعین زیاد رخ داد و کسی به آن‌ها خرده نگرفت. ایشان ادامه می‌دهد که: سیدمرتضی از قائلان به عدم زیادت از مهرالسنة است. همین نظریه از صدوق و اسکافی حکایت شده، اما می‌گوئیم: کلام ابن جنید صراحتی در این موافقت با سید ندارد و بلکه ظهور در مخالفت با نظر سید دارد، همچنین نظر صدوق ظاهر در استحباب است بلکه بعید نیست که بگوئیم صدوق، کراهت زیادت از مهرالسنة را اراده کرده است؛ لکن اولی این است که از باب تأسی به ائمه (علیهم‌السلام) به میزان مهرالسنة اکتفا کنیم و اگر مازاد بر مهرالسنة اراده شده، آن را از جهتی به غیر از جهت مهریه، به‌عنوان نحله قرار دهیم کما اینکه امام جواد (ع) نیز همین کار را انجام دادند.

ایشان ادامه می‌دهد که: شأن مرتضی به دور از این است که آنچه در کتاب و سنت متواتر و عمل صحابه و تابعین و پیروان آن‌ها و آنچه که شیعه قائل به آن می‌باشد از ایشان مخفی بماند.

صاحب جواهر دو نوع اعتذار برای کلام سید مرتضی می‌آورد و سپس هر کدام را به طریقی رد می‌کند: اعتذار اول اینکه سید مرتضی بر این باور است که برای عموم، صیغه خاصی وجود ندارد، لذا قول حضرت که فرمودند: «آنچه که زوجان بر آن تراضی نمایند» دلالت بر عموم نخواهد داشت.

دفع اعتذار اول در سه مرحله صورت می‌گیرد: اولاً دلیل فقط محصور بر این حدیث نمی‌باشد؛ ثانیاً اگرچه سیدمرتضی معتقد است که صیغه عموم در لغت چیزی ندارد، اما قبول دارد که عموم در شرع، موجود است؛ ثالثاً نصوصی که در این باب ذکر شده، بعضی از آن‌ها دارای مواردی هستند که دال بر عموم می‌باشد همانند قول حضرت که فرمودند: قل و کثر.

اعتذار دوم این است که: شاید مراد سید، استحباب به میزان مهرالسنة بودن و کراهت زیادت از مهرالسنة بوده و اینکه در جایی که مازاد بر آن مقدار شرط شده، استحباب دارد که مازاد بر مهرالسنة بخشیده

شود. دفع این اعتذار بدین صورت است که: این استحباب و کراهت با ظاهر یا صراحت کلام سید مرتضی منافات دارد.

صاحب جواهر در اینجا نوعی اعتذار از دیگران را آورده و می‌گوید: بله گفته شده همانا مراد سید مرتضی این است که برای مهریه، وضع شرعی وجود ندارد الا اینکه برای این مهریه، مصداقی در شرع پیدا کنیم و هر جایی هم که در شرع، لفظ مهر آمده، منظور مهر شرعی است؛ پس زمانی که برای زن از پانصد درهم بیشتر قرار داده شد همه مهریه بر زوج واجب است الا اینکه مهریه شرعی زن، پانصد درهم است و مازاد بر آن، مهر عرفی است که آن هم واجب است و اگر دوست داشتی، اسم آن مازاد را نحلّه بگذار و گویا این همان اشاره و عملی می‌باشد که امام جواد (ع) با دختر مأمون انجام داده است. لذا اگر شارع مقدس مثلاً بگوید: زن حق امتناع از زوج را دارد تا زمانی که مهریه تسلیم وی شود و در کلام، قرینه‌ای بر مهر عرفی نباشد، مهریه شرعی یعنی پانصد درهم برگردن زوج بار می‌شود؛ و شاید سید مرتضی به سوی همین مطلب اشاره کرده است.

صاحب جواهر در رد کردن این اعتذار آخر می‌گوید: وجه رد کردن سید این است که ما مقدار شرعی برای مهریه را به آن صورتی که سید ذکر کرده، منع می‌کنیم؛ اگر چه در نصوص تعبیر به مهرالسنه شده است، لکن مراد از آن، معین کردن مقدار برای مهریه نیست به گونه‌ای که عنوان برای احکام شرعیه متعلق بر مهر قرار بگیرد. ظاهر این است که مهریه در عقد نکاح، صرفاً عوضی است که در مقابل بضع قرار می‌گیرد والله العالم.

موسوی خوانساری (۳۸۴/۴) نیز به دنباله روی از این اندیشه پرداخته و معتقد است اخبار مستفیضه دالی بر این است که اقل و اکثر در مهریه به تراضی طرفین است. ایشان روایت ابی الصباح کنانی (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۱)، روایت فضیل بن یسار (همان، ۳۷۸/۵، ح ۳) و روایت زراره (همان، ۳۷۸/۵، ح ۴) را به عنوان مستندات خویش آورده است.

خوئی (۲۷۲/۲ و ۲۷۹)، محمد حسینی روحانی (۳۰۹/۲)، زین الدین (۱۰۶/۷) و محمدصادق حسینی روحانی (منهاج الصالحین، ۳۰۴/۲) از دیگر گروندگان به این نظریه‌اند اما دلیلی نمی‌آورند. محمدصادق حسینی روحانی در جایی دیگر (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) ضمن همراهی با این نظریه، آیات قرآن (نساء: ۲۰ و ۲۴)، روایت محمد بن مسلم (حرعاملی، ۴۷۱/۱۴، ح ۳)، روایت زراره (همان، ۴۷۲، ح ۹) و بلاخلاف بودن این نظریه را به عنوان دلایل خود می‌آورد. ایشان این چنین می‌گوید: وجه اول این است که بر میزان مهرالسنه بودن مهریه از نظر سید مرتضی اجماع وجود دارد. ایشان این وجه اول را به این صورت رد می‌کند که: اصحاب به سوی این نظریه و وجه اول نرفته‌اند تا جایی که موافقی همراه با نظر

سید دیده نمی‌شود مگر آنچه که به صدوق و اسکافی نسبت داده شده است؛ و صاحب‌جواهر هم اذعان کرده که این دو نفر، موافق با سید نیستند و به خاطر همین، صاحب‌جواهر بنا بر آن چیزی که از مسالک حکایت کرده، بعد از این که ادعای اجماع سید را عجیب دانسته، می‌گوید: ما موافقی برای سیدمرتضی نیافتیم چه رسد به اینکه ادعای اجماع برای ایشان ثابت گردد. وجه دوم از نظر سیدمرتضی این است که مهرالسنه، مهری است دارای احکام شرعی و این درحالی است که بر این، اجماع داریم که مهر، احکام خاص خود را خواهد داشت، منوط به اینکه عقد بر آن واقع شود؛ اما درباره مقدار زائد بر مهرالسنه، نه اجماعی در کار است که مهر قرار بگیرد و نه دلیل شرعی (نقلی) بر آن وجود دارد، پس باید مازاد را نفی کرد.

آقای روحانی وجه دوم را این‌چنین رد می‌کند: آیات قرآنی در رابطه بامهریه و آیات شبیه به آن، عمومیت دارند و اگر عمومیت آیات را نپذیریم و بخواهیم خصوصیتی برایش معین کنیم، آن خصوص، آیه‌ای است که در آن قطار آمده که منظور از آن، مال فراوان می‌باشد. برای آنچه که ذکر شد مجالی نمی‌ماند، اما خبر مفضل بن عمر علاوه بر اینکه به خاطر مفضل، ضعف سندی دارد، متضمن احکام غریب است و اصحاب از آن خبر اعراض کرده‌اند و این خبر، صلاحیت مقاومت در برابر نصوصی که بر جواز زیادت از مهرالسنه دلالت می‌کنند را ندارد؛ پس نظر صحیح، جواز زیادت از مهرالسنه است. در همین مقام، تعدادی نصوص وجود دارد که از آن‌ها تعیین مهر به مقدار مهرالسنه برداشت می‌شود و آن‌ها اخباری هستند که متضمن این امرند که رسول‌الله (ص) ازدواج نکردند و دخترانشان را به ازدواج درنیاوردند مگر به مقدار مهرالسنه و خداوند هم به پیغمبر امر کرد که مهریه زنان مؤمنه را به همین مقدار قرار دهد و ایشان نیز مطابق همین امر عمل کردند. آقای روحانی ادامه می‌دهد که: من به احادیثی دست نیافتم که صریحاً دلالت بر این کند که اگر میزان مهریه، زائد بر مهرالسنه بود باید به همان مقدار برگشت نماید به جز خبر مفضل بن عمر. روایات زیادی داریم که دلالت بر جواز بیشتر از مهرالسنه می‌کند که بعضی از آن‌ها گذشت و همچنین در مبسوط آمده که امام حسن (ع) صدق همسر خود را صد کنیز قرار داد که به همراه هر کنیزی هزار درهم بود و عمر، صدق دختر امیرالمؤمنین (ع) را چهل هزار درهم قرار داد. ایشان می‌افزاید: آنچه که از نصوص، متعین می‌شود این است که مهریه شرعی همین مهرالسنه است و اگر مقدار مهریه زن بیشتر از مهرالسنه قرارداده شود، همه آنبر ذمه زوج واجب می‌شود؛ با این توضیح که مهر شرعی، پانصد درهم است و مازاد بر آن، مهریه‌ای عرفی است که بر زوج، واجب شرعی است و اگر دوست داشتی اسم آن را نحلّه بگذار.

استناد آقای روحانی به این صورت است که: شاهد بر حرف ما، آن چیزی است که عیاشی در تفسیرش از عمر بن یزید روایت کرده که گفته: به امام صادق (ع) عرض کردم حکم کسی که مهریه را بیشتر

از مهرالسنة قرار دهد چیست؟ آیا جایز است؟ حضرت فرمودند: زمانی که اینگونه شد، مازاد، مهریه نیست بلکه نحله است؛ چون خداوند فرموده: ... و آیتیم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شيئاً... و در این آیه مراد خداوند نحل بوده و مهریه را قصد نکرده است. آیا نمی بینی وقتی زن درخواست طلاق خلع می کند زوج می تواند همه مهریه را بگیرد و آنچه را که اضافه تر می تواند بگیرد نحل است و این دلیل بر مهرالسنة بودن مهریه است.

### دلایل قائلان به نظریه سوم

#### ۱. آیات قرآن

«وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طَبِنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا» (نساء: ۴).  
 آیه می گوید: مهریه زنان را به عنوان هدیه ای الهی با میل و رغبت (و بدون چشم داشت و منت گذاری) به خودشان بدهید و اگر چیزی از آن را با میل و رضایت خود به شما ببخشند، آن را حلال و گوارا بخورید.  
 ابن زهره (۴۳۶)، قمی (۴۴۳)، علامه حلی (تبصره، ۱۸۳)، ابن علامه (۱۹۳/۳) و شهیدثانی (مسالك، ۴/۱۷؛ ۱۶۶/۸) از استدلال کنندگان به این آیه اند.

«وإن لودتم استبدال زوج مكان زوج وآیتیم إحداهن قنطاراً فلا تأخذوا منه شيئاً لتأخذونه بهتاناً وإثماً مبيناً» (نساء: ۲۰).

یعنی اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به همسر پیشین مال فراوانی (به عنوان مهریه) پرداخته اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا آن را با تکیه به تهمت و گناهی آشکار پس می گیرید؟

شهیدثانی (مسالك، ۴/۱۷؛ ۱۶۶/۸-۱۷۰)، محمدعاملی (۲۲۱/۱)، فاضل هندی (۲۷۶/۷؛ ۴۰۲-۴۰۳)، بحرانی (۴۲۹/۲۴-۴۳۳) و محمدصادق روحانی (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) از متمسکین به این آیه هستند.

«والمحصنات من النساء إلا ما ملكت أيمانكم كتاب الله عليكم وأحل لكم ما وراء ذلكم أن تبتغوا بأموالكم محصنين غير مسافحين فما استمتعتم به منهن فاتوهن أجورهن فريضة ولا جناح عليكم فيما تراضيتن به من بعد الفريضة إن الله كان عليماً حكيماً» (نساء: ۲۴).

آیه اذعان می دارد: و (ازدواج) زنان شوهردار (بر شما حرام شده) مگر زنانی که (به سبب جنگ با شوهران کافرشان از راه اسارت) مالک شده اید؛ (این قانون) مقرر شده خداست بر شما. و زنان دیگر غیر از این (زنانی که حرمت ازدواج با آنها بیان شد) برای شما حلال است که آنها را با هزینه کردن اموالتان

(به عنوان ازدواج) بخواهید در حالی که (قصد دارید با آن ازدواج) پاکدامن و مصون از زنا باشید، و از هر کدام از زنان به عقد متعه و نکاح موقت برخوردار شوید مهریه او را به عنوان واجب مالی بپردازید و در آن چه پس از تعیین مهریه (نسبت به مدت عقد یا کم یا زیاد کردن مهریه) با یکدیگر توافق کردید بر شما گناهی نیست؛ یقیناً خداوند همواره دانا و حکیم است.

ابن زهره (۴۳۶)، قمی (۴۴۳)، علامه حلی (تبصره، ۱۸۳؛ مختلف، ۱۲۹/۷-۱۳۱)، شهیدثانی (مسالك، ۴۴۱/۷)، بحرانی (۴۲۹/۲۴-۴۳۳) و محمدصادق روحانی (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) از مستدلین به این آیه هستند.

«وإن طلقتموهن من قبل أن تمسوهن وقد فرضتم لهن فريضة فنصف ما فرضتم إلا أن يعفون أو يعفو الذي بيده عقدة النكاح وأن تعفو أقرب للتقوى ولا تسوا الفضل بينكم إن الله بما تعملون بصير» (بقره: ۲۳۷).

یعنی اگر آنان را پیش از آمیزش جنسی طلاق دهید، در حالی که برای آن‌ها مهری تعیین کرده‌اید، پس (بر شما واجب است) نصف آنچه تعیین کرده‌اید (به آنان بپردازید) مگر آن‌که خود آنان یا کسی که پیوند ازدواج به دست اوست (مانند ولی یا وکیل) آن را ببخشند. و گذشت شما (که تمام مهریه را به زن بپردازید) به پرهیزگاری نزدیک‌تر است و فزون‌بخشی و نیکوکاری را در میان خودتان فراموش نکنید که خدا به آن چه انجام می‌دهید بیناست.

ابن زهره (۴۳۶)، قمی (۴۴۳)، علامه حلی (تبصره، ۱۸۳؛ مختلف، ۱۲۹/۷-۱۳۱)، ابن علامه (۱۹۳/۳)، شهیدثانی (مسالك، ۴۴۱/۷؛ ۱۶۶/۸-۱۷۰) و محمد عاملی (۲۳۱/۱) در زمره متمسکین به این آیه‌اند.

## ۲. روایات

روایت محمد بن مسلم: عده من اصحابنا عن سهل بن زياد عن احمد بن محمد بن محمد ابی نصر و عبدالرحمن بن ابی نجران عن عاصم بن حميد عن محمد بن مسلم قال: سألت ابا عبد الله (ع) كم المهر في المتعة؟ قال: ما تراضيا عليه الي ما شاء من الأجل (طوسي، تهذيب، ۲۶۰/۷، ح ۵۲؛ كليني، ۵۷/۵، ح ۱).

روایت مبین این امر است که از امام صادق (ع) سؤال شد که مقدار مهریه (در متعه) به چه میزان است؟ ایشان فرمودند: آن چه که طرفین بر آن تراضی کنند از هر چیزی که باشد.

مفید (۴۷-۴۸)، شهیدثانی (مسالك، ۴۴۱/۷؛ ۱۶۶/۸-۱۷۰)، فاضل هندی (۱۷۶/۷؛ ۴۰۲-۴۰۳) و محمد صادق روحانی (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) از قائلان به این روایت‌اند.

**روایت زرارہ:** عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن اسماعیل بن مرار عن یونس عن النضر بن سويد عن موسی بن بکر عن زرارہ بن اعین عن ابی جعفر (ع) قال: الصداق کل شیء تراضی علیه الناس قل او کثر فی متعه او تزویج غیر متعه (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۴). به این مفهوم که: امام باقر (ع) فرموده‌اند: مهریه هر آن چیزی است که مردم برای آن تراضی و توافق کنند چه کم باشد و چه زیاد، چه در متعه باشد و چه در ازدواج دائم.

مفید (رساله، ۱۷-۲۲)، شهیدثانی (مسالک، ۴۴۱/۷؛ ۱۶۶/۸-۱۷۰) و محمد صادق روحانی (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) از مستدلین به این روایت‌اند.

**روایت فضیل بن یسار:** عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن ابی عمیر عن عمر بن اذنیه عن فضیل بن یسار عن ابی جعفر (ع) قال: الصداق ما تراضیا علیه من قلیل او کثیر فهذا الصداق (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۳). برداشت از روایت این است که امام باقر (ع) فرمودند: مهریه آن چیزی است که طرفین بر آن تراضی و توافق کنند چه کم باشد و چه زیاد.

مفید (رساله، ۱۷-۲۲)، شهیدثانی (مسالک، ۴۴۱/۷؛ ۱۶۶/۸-۱۷۰) و خوانساری (۳۸۴/۴) از پیروان این روایت‌اند.

**روایت دوم زرارہ:** محمد بن الحسن باسناده عن علی بن الحسن بن فضال عن علی بن الحکم عن موسی بن بکر عن زرارہ عن ابی جعفر (ع) قال: الصداق ما تراضیا علیه قل او کثر (حرعاملی، ۲/۱۵، باب ۱، ح ۶). به این مفهوم که: مهریه آن چیزی است که بر آن توافق و تراضی کنند چه کم باشد و چه زیاد. شهیدثانی (مسالک، ۴۴۱/۷؛ ۱۶۶/۸-۱۷۰)، محمد عاملی (۲۳۱/۱)، فاضل هندی (۲۷۶/۷؛ ۴۰۲-۴۰۳) و خوانساری (۳۸۴/۴) از موافقان این حدیث‌اند.

**روایت صحیحہ و شاء:** محمد بن یعقوب عن الحسن بن محمد معلى بن محمد و عن محمد بن یحیی عن احمد بن محمد جمیعا عن الوشاء عن الرضا (ع) قال: سمعته یقول لو أن رجلاً تزوج المرأة و جعل مهرها عشرين ألفاً و جعل لأبیها عشرة آلاف كان المهر جائزاً و الذى جعله لابیها فاسداً (همان، ۱۹/۱۵، ح ۱).

به این برداشت که: از امام رضا (ع) شنیدم که فرمودند: اگر مردی با زنی ازدواج کند و برایش بیست هزار درهم قرار دهد و برای پدر زن دهها هزار درهم، مهر جائز است و آنچه برای پدر زن قرار داده است، فاسد است.

علامه حلی (تبصره، ۱۸۳؛ مختلف، ۱۲۹/۷-۱۳۱)، محمد عاملی (۲۳۱/۱)، فاضل هندی (۲۷۶/۷؛ ۴۰۳-۴۰۴) و بحرانی (۴۲۹/۲۴-۴۳۳) از معتقدان به این روایت‌اند.

روایت ابی الصباح کنانی: محمد بن یحیی عن احمد بن محمد بن عیسی عن محمد بن اسماعیل عن محمد بن الفضیل عن ابی الصباح الكنانی عن ابی عبدالله (ع) قال: سألته عن المهر ما هو؟ قال: ما تراضی علیه الناس (کلینی، ۳۷۸/۵، ح ۱). مفهوم روایت این است که: از امام (ع) درباره میزان مهریه سؤال شد و ایشان فرمودند: آنچه مردم بر آن تراضی نمایند.

محمد عاملی (۲۳۱/۱) و خوانساری (۳۸۴/۴) از پیروان این روایت اند.

### ۳. اجماع

تنها فقیهی که قائل به اجماع در این نظریه شده ابن زهره (۴۳۶) است.

### ۴. بلاخلاف بودن این نظریه

ابن ادریس (۵۷۶/۲) و محمد صادق روحانی (فقه الصادق، ۱۴۰/۲۲) از فقهایی اند که این نظریه را بلاخلاف می دانند.

نظریه چهارم: عدم تعیین سقف، همراه با کراهت تجاوز از مهرالسنه و استحباب عدم تجاوز از این مقدار.

سردمدار این نظریه، علامه حلی (ارشاد الاذهان، ۱۱/۲ و ۱۵) است اما دلیلی بر ادعای نمی آورد. شهیدثانی (شرح اللمعة، ۲۸۵/۵، ۳۴۳-۳۴۴) نیز موافق این نظریه است و آیه قرآن (نساء: ۲۰)، صحیحۃ و شاء (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۲۷) و دیگر روایات وارده (حرعاملی، ۵/۱۵/باب ۴) را به عنوان مستندات خود می آورد. ایشان معتقد است که منظور از قنطار در آیه فوق، مال فراوان است. وی در ادامه، اجماع مورد ادعای سیدمرتضی را ممنوع دانسته و استناد کردن به خیر مفضل بن عمر که خبری ضعیف است را به سیدمرتضی نسبت می دهد و بر این باور است که این خبر، صلاحیت برای احتجاج ندارد.

انصاری (۲۵۵ و ۲۶۴) از دیگر رهروان این اندیشه است و ضمن رد نظر سید مرتضی و ضعیف دانستن آن، روایات کثیر وارده در این باب را (حرعاملی، ۱۹/۱۵-۴۴، ابواب ۹، ۲۴ و ۳۵ از ابواب المهور) به عنوان مستند ادعای خویش ذکر می کند.

حسینی سیستانی (۳۰۱) ضمن همراهی با این اندیشه، روایت سکونی (حرعاملی، ۱۶/۱۴، ح ۸) به همراه روایتی از امام باقر (ع) را (همان، ۱۰/۱۵، ح ۹) به عنوان مستندات خویش می آورد.

طباطبائی حکیم (۲۳۵) نیز از دیگر موافقان این رأی است و همان دلایل سیستانی را به عنوان ادله خویش ذکر می کند.

## دلائل قائلان به نظریه چهارم

## ۱. آیات قرآن

(نساء: ۲۰) مذکور در صفحات پیشین که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر مجدد موارد تکراری پرهیز می‌کنیم. شهیدثانی (شرح‌اللمعة، ۲۸۵/۵، ۳۴۳-۳۴۴) تنها استناد کننده به این آیه است.

## ۲. روایات

روایت صحیحه و شاء (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۲۸) مذکور در صفحات پیشین. این روایت فقط مورد استناد شهیدثانی (شرح‌اللمعة، ۲۸۵/۵، ۳۴۳-۳۴۴) قرار گرفته است. روایت سکونی: عن علی بن ابراهیم عن ابیه عن النوفلی عن السکونی عن ابی عبدالله (ع) قال: قال رسول الله (ص): افضل نساء امتی اصبحهن وجها و اقلهن مهرا (حرعاملی، ۱۶/۱۴، ح ۸). به این مفهوم که: پیامبر (ص) فرموده‌اند: بهترین زنان امت من، آنهایی‌اند که صورتی زیباتر و مهریه‌ای کمتر داشته باشند.

سیستانی (۳۰۱) و حکیم (۲۳۵) از قائلان به این روایت‌اند.

روایتی از امام باقر (ع): محمد بن علی بن الحسین (ع) قال: روی أن من بركة المرأة قلة مهرها و من شومها كثرة مهرها (همان، ۱۰/۱۵، ح ۹). برداشت از روایت این است که: امام باقر (ع) می‌فرمایند: روایت شده که از برکات زن، کم بودن مهریه اوست و از شوم بودن زن، زیادی مهریه اوست.

انصاری (۲۵۵ و ۲۶۴)، سیستانی (۳۰۱) و حکیم (۲۳۵) معتقد به این روایت‌اند.

نظریه پنجم: این اندیشه بر این پایه استوار است که مهریه از جهت زیادت، سقفی ندارد؛ اما تجاوز از میزان مهرالسنه، مکروه است.

تنها فقیه‌ای که این رأی را برگزیده، شهید اول (۱۷۰) است اما مستندی بر گفته خود ذکر نمی‌کند.

نظریه ششم: عدم تعیین سقف از جهت زیادت برای مهریه و استحباب اینکه میزان مهریه به مقدار مهرالسنه باشد.

مفید (المقنعه، ۵۰۹) از فقهای است که ضمن همراهی با این نظریه، روایتی از صدوق (حرعاملی، ۷۹/۱۴، ح ۴) را به عنوان دلیل قول خود آورده است.

طوسی (النهایه، ۴۸۶) نیز به دنباله روی از همین اندیشه پرداخته، اما دلیلی بر ادعای خود ذکر نکرده است. هم ایشان در جایی دیگر (المبسوط، ۲۷۲/۴-۲۷۳) بر همین قول صحه گذاشته و مستند نظر خود را آیه قرآن (نساء: ۲۴) و روایات وارده قرار داده است.



ابن براج (۱۹۸/۲) نیز ضمن همراهی، آیات قرآن (بقره: ۲۳۷؛ نساء: ۲۴) به همراه روایت ابن عباس (دارقطنی، ۱۷۲/۲-۱۷۳) را به عنوان دلایل خود آورده است.

ابن سعید (۴۳۹) از دیگر فقهای می باشد که پیروی از این رأی را برگزیده، اما دلیلی نیاورده است. از دیگر همراهان این نظریه می توان از علامه حلی (تحریر، ۵۲۷/۳) نام برد. ایشان مهریه را به تراضی طرفین می داند و معتقد است اگر مهریه از جهت کثرت هم زیادتر از مهرالسنه باشد، لازم است و به قنطار که به معنی مال فراوان می باشد استناد نموده است. ایشان قول سیدمرتضی در رد مهریه بیشتر از مهرالسنه را غیر معتمد می داند.

دیگر همراه این اندیشه، طباطبائی کربلایی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸) است. ایشان معتقد است که مهریه به تراضی واقع می شود و این را اجماعی می داند. وی آیات قرآن (نساء: ۲۰ و ۲۴) به همراه صحیحہ و شاء (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۲۸) را به عنوان مستندات خویش می آورد. ایشان می گوید: اینکه سید از زیادت بر مهرالسنه منع نموده، براساس روایت ضعیفی است که صلاحیت برای احتجاج ندارد، خصوصاً در مقابل نصوصی که در مقابل آن قرار دارد. ایشان در ادامه می گوید: اگر احتیاط شود و مهریه را به اندازه مهرالسنه قرار دهیم و مازاد آن را به عنوان نحله بگیریم از باب تأسی به امام جواد (ع) که در ازدواج دختر مأمون (حر عاملی، ۲۶۴/۱۰۰، ح ۳) همین کار را انجام دادند، این نیکوست. آخرین قائل به این نظریه، منتظری (۴۵۸-۴۵۹) است که روایت سکونی (حر عاملی، ۱۶/۱۴، ح ۸) را به عنوان مستند خود می آورد.

## دلایل قائلان به نظریه ششم

### ۱. آیات قرآن

(نساء: ۲۰) مذکور در صفحات گذشته.

طباطبائی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸) متمسک به آیه فوق است.

(نساء: ۲۴) مذکور در صفحات پیشین.

طوسی (النهایه، ۴۸۶؛ المبسوط، ۲۷۲/۴-۲۷۳)، ابن براج (۱۹۸/۲) و طباطبائی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸)

از قائلان به این آیه اند.

(بقره: ۲۳۷) مذکور در صفحات قبل.

ابن براج (۱۹۸/۲) معتقد به این آیه است.

### ۲. روایات

روایت حماد بن عیسی (کلینی، ۳۷۶/۵، ح ۵) مذکور در صفحات پیشین.

مفید (المقنعه، ۵۰۹) روایت فوق را برگزیده است.

روایت ابن عباس: محمد بن مخلد نا احمد بن منصور نا عمرو بن خالد الحرانی نا صالح بن عبد الجبار عن محمد بن عبد الرحمن بن البیلمانی عن ابیه عن ابن عباس قال: قال رسول الله (ص) أنکحوا الایامی ثلاثه، قیل: ما العلائق بینهم یا رسول الله، قال: ما تراضی علیه الأهلون (دارقطنی، ۱۷۲/۳-۱۷۳).

روایت فوق مبین این امر است که آنچه به عنوان علقه و مهریه بین زن و شوهر قرار می‌گیرد از چیزهایی است که زوجین بر آن تراضی نمایند.

ابن براج (۱۹۸/۲) تنها فقیهی است که از میان قائلان به نظریه ششم، به این روایت استناد می‌کند.

روایت صحیحۀ و شاء: (طوسی، تهذیب، ۳۶۱/۷، ح ۲۸) مذکور در صفحات گذشته.

طباطبایی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸) از تمسک‌کنندگان به این روایت است.

روایت سکونی (حرعاملی، ۱۶/۱۴، ح ۸) مذکور در صفحات قبل.

منتظری (۴۵۸-۴۵۹) تنها فقیهی است که در میان قائلان به نظریه ششم به این روایت استناد کرده است.

روایت معروف به امام جواد (ع): «و لما تزوج الرضا (ع) ابنة المأمون خطب لنفسه فقال: ... و بذلت لها من الصداق ما بذله رسول الله (ص) لأزواجه و هو اثنتا عشرة أوقية و نش علی تمام الخمسمائة، و قد نحلتها من مائة الف درهم، زوجتی یا امیر المؤمنین؟ قال: بلی، قال: قبلت و رضیت» (مجلسی، ۲۶۴/۱۰۰، ح ۳).

برداشت از روایت این است که امام رضا (ع) برای تزویج دختر مأمون، پانصد درهم یعنی مهرسنه‌ای را که پیامبر (ص) برای زنان و دختران خویش به عنوان مهریه قرار می‌دادند، قرار داده و صد هزار درهم دیگر را به عنوان نحله برای وی قرار دادند.

طباطبایی (۴۰۷/۱۰-۴۰۸) به این روایت استناد کرده است.

## تحلیل

در میان قائلان به نظریه اول، سید مرتضی این نظریه در میان فقهای امامیه را اجماعی می‌داند. چنین به ذهن خطور می‌کند که منظور جناب مرتضی از اجماع، چیز دیگری باشد؛ چرا که اگر مقصود ایشان از اجماع، اتفاق نظر فقهای امامیه باشد، چنین اتفاق نظری رخ نداده است؛ چون به غیر از خود سید و صدوق کسی را نیافتیم که با این نظر همراهی نماید و واریسی آثار فقهای امامیه، مبین این امر است که مخالفان این

نظریه فراوان اند.

سید در دلیل دیگر خود می‌گوید: برای اینکه مقدار مازاد بر مهرالسنه به‌عنوان مهریه واقع شود، نه اجماعی در کار است و نه دلیل شرعی برای آن وجود دارد؛ لذا به دلیل عدم اجماع و نیز فقدان دلیل شرعی، باید مقدار زائد بر مهرالسنه را نفی نمائیم.

به نظر می‌رسد آنچه که از کتاب و سنت برداشت می‌شود، خود بهترین دلیل شرعی باشد چراکه آیات و روایات وارده در این باب، متضمن این امر است که مهریه به تراضی واقع می‌شود و اینکه تراضی در تعیین میزان مهریه، ملاک عمل بسیاری از روایات قرار گرفته، خود محکم‌ترین دلیل برای عدم پذیرش نظر سید است.

بررسی دلائل قائلان به نظریه دوم و جمع بین روایات این دسته، مظهر این امر است که این روایات هیچ‌گونه الزامی مبنی بر رعایت سقف مهریه به میزان مهرالسنه ایجاد نمی‌کند و تنها نوعی توصیه اخلاقی را در بر می‌گیرد. در میان فقهای معتقد به این نظریه، جزائری بر این باور است که نظر سید در انتصار مبنی بر منع زیادت از مهرالسنه، بر پایه روایت ضعیف مفضل بن عمر است؛ لذا بعد از وارسی کتاب انتصار سید معلوم شد که ایشان هیچ استنادی به این روایت ضعیف نداشته است. اگر چه که شاید بتوان گفت روایت مفضل از نظر محتوا با نظریه سید هم‌خوانی و سنخیت دارد، اما ایشان هیچ اشاره‌ای به این روایت نداشته است.

در میان قائلان به نظریه سوم، علامه حلی معتقد است که احتیاج سید مبنی بر عدم اجماع بر زیادت از مهرالسنه، ضعیف است و می‌گوید: بر فرض اینکه نظر سید را بپذیریم و اجماع بر زیادت از مهرالسنه را نفی کنیم، این ملازمه با نفی سایر ادله نخواهد داشت. در این میان، علامه حلی روایت مفضل را مستقیمه به سید استناد نداده است و می‌گوید اگر این روایت، مورد استناد سید باشد، اولاً ضعیف است چون در طریق آن، محمدبن سنان وجود دارد و ثانیاً مورد طعن شیخ طوسی است. ایشان در توجیه این روایت می‌فرماید: احتمال دارد که مراد از روایت فوق، استحباب باشد و در صورت زیادت از مهرالسنه، مستحب است که به وسیله ابراء، به مقدار مهرالسنه بازگشت نماید و بعد از رد کردن به وسیله ابراء، بیشتر از مقدار مهرالسنه لازم نمی‌آید.

اینگونه به ذهن می‌آید که تحلیل ایشان در مورد اجماع، صحیح است چرا که نفی اجماع در مورد زیادت، موجب نمی‌شود که سایر ادله همچون آیات و روایات وارده در این باب، کنار گذاشته شوند.

شهادتانی به پیروی از علامه، مازاد بر مهرالسنه را به وسیله ابراء به همان مقدار رد می‌کند. به نظر می‌رسد ابراء مورد استناد علامه و شهادتانی، دقیقاً همان نظری باشد که سید به آن معتقد است اما با نوعی

تفاوت در دلیل؛ چرا که سید به اجماع و فقدان دلیل شرعی استناد کرد، ولی اینان به استحباب روایت و ابراء.

فاضل هندی یکی از دلایل سید را انتفاء دلیل در زائد بر مهرالسنه می‌داند و می‌گوید: آن چیزی که دلیل می‌خواهد، تعیین مقدار است، نه به میزان مهرالسنه بودن، و شمای سید باید دلیل بیاوری. اولی این است که مازاد بر مهرالسنه را از باب تأسی به امام جواد (ع) به عنوان نحله قرار دهیم. اگرچه این چنین برداشت می‌شود که نحله قراردادن مازاد بر مهرالسنه، نوعی تأکید بر این امر می‌باشد که مهریه را به میزان مهرالسنه قرار دهید اما در عین این توصیه‌های فراوان، سقف قطعی و الزامی برای مهریه معین نمی‌شود.

بحرانی در رد اجماع سید بر این باور است که ادعای اجماع سید، عجیب است چون ما همراهی با سید پیدا نکردیم چه رسد به اینکه ادعای اجماع کند. ایشان می‌گوید: به خاطر اخبار مستفیضه مبنی بر مهرالسنه قراردادن مهریه، بهتر است به میزان مهرالسنه اکتفا شود، و تا جایی در این روایت بر رعایت میزان مهرالسنه در مهریه، مبالغه شده که گویا همین مقدار را معین کرده‌اند. به نظر می‌آید آنچه را که بحرانی در انتهای کلام خویش ذکر می‌کند بتوان نوعی استحباب تأکیدی لحاظ کرد؛ چرا که اگر چه میزان مهریه را به تراضی طرفین واگذار نموده‌اند؛ اما مبالغه در تعیین مهریه به میزان مهرالسنه و اصرار فراوان بر آن، را می‌توان نوعی تأکید شرعی و دستورالعمل اخلاقی بر این امر دانست.

صاحب جواهر معتقد است که مراد از مهرالسنه که در نصوص آمده، معین کردن مقدار برای مهریه نمی‌باشد، به گونه‌ای که عنوان برای احکام شرعی معلق بر مهر قرار گیرد؛ بلکه ظاهر این است که مهریه در عقد نکاح صرفاً عوضی است که در مقابل بضع قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد که تعبیر به مهرالسنه که در نصوص به کار رفته، نوعی خط و مشی و راهنمایی به این امر است که میزان مهر را به همین اندازه لحاظ کنید و از حالت مسکوت گذاشتن مقدار مهریه، خارج شده است.

در میان قائلان به نظریه سوم، رأی محمدصادق روحانی جالب توجه است. ایشان می‌گوید: آیات قرآن عمومیت دارند و اگر عمومیت آیات را نپذیریم و بخواهیم خصوصیتی برایش معین نماییم، آن خصوص، آیه‌ای است که در آن قنطار به معنی مال زیاد آمده. وی معتقد است که مهریه شرعی، پانصد درهم یعنی معادل مهرالسنه است و زائد بر آن، مهریه عرفی است که بر زوج، واجب شرعی است و اگر خواستی نام آن را نحله بگذار. جناب روحانی مهرالسنه را مهریه شرعی نام نهاد و مقدار زائد بر آن را به عنوان مهریه عرفی و یا نحله قرار داد و شاهد مثال خود را از تفسیر عیاشی درباره قنطار و حدیثی از امام صادق (ع)

می‌آورد که حضرت در تفسیر این آیه فرموده‌اند: مراد خداوند در این آیه، نحل بوده و مهریه را قصد نکرده است؛ و آقای روحانی این را دلیل بر مهرالسنه بودن مهریه می‌داند.

اینگونه به ذهن خطور می‌کند که رای قائلان به نظریه سوم و علی‌الخصوص محمد صادق روحانی، فصل الخطابی بر تمام آرا باشد؛ یعنی تقسیم مهریه به مهر شرعی و مهر عرفی، به این صورت که مهریه شرعی، همان مهرالسنه یا پانصد درهم است و مازاد بر آن، نحله و مهریه عرفی است. از این رو بهتر است که در تعیین مهر، مبالغت بیشتری نسبت به رهنمودهای شریعت به خرج دهیم و از این همه توصیه مبنی بر رعایت میزان مهرالسنه و احتیاط در رعایت میزان مهرالسنه از باب تأسی به امام جواد (ع)، دریابیم که این تأکیدات، نوعی خط مشی و راهنمایی برای میزان مهریه است؛ فلذا بهتر است در تعیین میزان مهریه، جانب شرع یعنی مهر شرعی را بر جانب عرف یعنی مهر عرفی، مقدم داشته و در تعیین مهریه، از میزان مهرالسنه تجاوز نماییم تا ضمن رعایت تقید شرعی، به آفت کنونی عصر حاضر یعنی تعیین مهریه‌های نجومی که غالباً قدرت بر تسلیم آن وجود ندارد دامن نزنیم.

به نظر می‌آید وقتی که قائلان به نظریه چهارم، تجاوز از مهرالسنه را مکروه و عدم تجاوز از این میزان را مستحب می‌دانند بتوان برداشت کرد که این کراهت و استحباب، نوعی توصیه اخلاقی و از علائم راهنمایی کننده‌ای است که این میزان مهرالسنه را به عنوان یک اصل در شریعت قرار می‌دهد. در نظریه پنجم که شهید اول تنها قائل آن است، عدم تعیین سقف و کراهت تجاوز از مهرالسنه بیان شده که خود نوعی التفات و توجه به میزان مهرالسنه در تعیین مهریه است.

اما در بین معتقدان به نظریه ششم، صاحب ریاض بر این باور است که نظر سید براساس روایت ضعیف مفضل است؛ اما همان‌طور که ذکر کردیم سید هیچ استنادی به این روایت نداشته است. صاحب ریاض بر این باور است که اگر احتیاط نماییم و مهریه را از باب تأسی به امام جواد (ع) به اندازه مهرالسنه قرار دهیم و مازاد آن را به عنوان نحله بگیریم، نیکوست.

## نتیجه‌گیری

به نظر می‌رسد که حکم به احتیاط مبنی بر لحاظ کردن میزان مهرالسنه به عنوان مهریه، نظر جالبی باشد؛ چرا که این کار، در بردارنده نوعی تأسی و احترام به ائمه اطهار در پیروی از اعمال آن بزرگواران به عنوان سیره عملی در زندگی است. علاوه بر این، همان‌گونه که ملاحظه شد، به استثنای نظریه اول، تمامی نظریات در بردارنده هیچ‌گونه حد و حصری در تعیین سقف قطعی از جهت زیادت برای مهریه نبودند؛ اما در ضمن این آزادی در تعیین مقدار مهریه و منوط کردن آن به ترازی طرفین، فقها یا حکم به کراهت، یا

استحباب، یا نحله قراردادن مازاد، یا عرفی محسوب کردن مازاد و یا احتیاط مبنی بر مهرالسنة قراردادن میزان مهریه داده اند؛ که این خود، نوعی توصیه بر این امر است که در تعیین مهر از میزان مهرالسنة تجاوز نشود.

### منابع

قرآن کریم، ترجمه الهی قمشه ای.

- آبی، حسن بن ابی طالب، *کشف الرموز فی شرح المختصر النافع*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ابن ادريس، محمد بن احمد، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، علی، *الفقه المنسوب للامام الرضا (ع)*، مشهد، المؤتمر العالمي للامام الرضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، *المقنع*، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ ق.
- \_\_\_\_\_، *الهدایة*، قم، مؤسسه امام هادی (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- ابن براج، عبدالعزيز بن نحریر، *المهذب*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۶ ق.
- ابن حمزه طوسی، محمد بن علی، *الوسيلة إلى نیل الفضیلة*، قم، آیت الله مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۰۸ ق.
- ابن زهره، حمزه بن علی، *غنية النزوع إلى علمی الاصول والفروع*، قم، امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- ابن سعید، یحیی بن احمد، *الجامع للشرایع*، قم، مؤسسه سیدالشهداء، ۱۴۰۵ ق.
- اشتهاردی، علی پناه، *مجموعه فتاوی ابن الجنید*، بی جا، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- انصاری، مرتضی بن محمد امین، *النکاح*، قم، بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.
- بیهقی، احمد بن حسین، *السنن الکبری*، بیروت، دارالفکر، بی تا.
- جزائری، عبدالله بن نورالدین، *التحفة السنیة فی شرح نخبة المحسنیة*، نسخه خطی میکروفیلم کتابخانه آستان قدس رضوی، بی تا.
- حرعاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، عبدالرحیم ربانی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- حسینی سیستانی، علی، *الفتاوی المیسرة*، بی جا، مدرسه آیت الله سیستانی، چاپ سوم، ۱۴۱۷ ق.
- خوئی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین المعاملات*، قم، مدینه العلم، چاپ بیست و ششم، ۱۴۱۰ ق.
- دارقطنی، علی بن عمر، *سنن الدارقطنی*، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.
- روحانی، محمد صادق، *فقه الصادق*، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ق.
- \_\_\_\_\_، *منهاج الصالحین*، قم، مدینه العلم، ۱۴۱۰ ق.

- روحانی، محمد، **منهاج الصالحین**، بی جا، الالفین، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- زین الدین، محمد امین، **کلمة التقوی**، بی جا، مهر، چاپ سوم، ۱۴۱۳ ق.
- شهید اول، محمد بن مکی، **اللمعة الدمشقية**، قم، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، **الروضه البهية فی شرح اللمعة الدمشقية**، قم، داوری، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- \_\_\_\_\_، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه معارف اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- شیخ بهائی، محمد بن حسین، **جامع عباسی**، تهران، مؤسسه انتشارات فراهانی، بی تا.
- صاحب جواهر، محمد حسن بن باقر، **جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام**، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- طباطبائی حکیم، محمد سعید، **حواریات فقیهیه**، محمد سعید حکیم، بی جا، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- طباطبائی کربلانی، علی بن محمد علی، **ریاض المسائل فی بیان الاحکام الشرع بالدلائل**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **المبسوط فی فقه الامامیه**، تهران، مرتضویه، ۱۳۸۷.
- \_\_\_\_\_، **النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوى**، قم، قدس، بی تا.
- \_\_\_\_\_، **تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید**، محمد آخوندی، بی جا، دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۶۵.
- عاملی، محمد بن علی، **نهاية المرام فی شرح مختصر شرائع الإسلام**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، **إرشاد الأذهان إلى احکام الایمان**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
- \_\_\_\_\_، **تبصرة المتعلمین فی احکام الدین**، بی جا، فقیه، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- \_\_\_\_\_، **تحریر الاحکام الشرعية علی مذهب الامامیه**، بی جا، مؤسسه امام صادق (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۰ ق.
- \_\_\_\_\_، **مختلف الشیعة**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، **الانتصار**، مشهد، المؤتمر العالمی للامام الرضا (ع)، چاپ اول، ۱۴۰۶ ق.
- فاضل هندی، محمد بن حسن، **كشف اللثام عن قواعد الاحکام**، قم، مؤسسه نشر اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
- فخر المحققین، محمد بن حسن، **ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد**، بی جا، بی نا، چاپ اول، ۱۳۸۷ ق.
- ققعانی، علی بن علی، **الدر المنضود فی معرفة صیغ النیات و الايقاعات و العقود**، شیراز، مدرسه امام عصر (عج)، چاپ اول، ۱۴۱۸ ق.
- قمی، علی بن محمد، **جامع الخلاف و الوفاق بین الإمامیه و بین الأئمة الحجاز و العراق**، قم، زمینه سازان ظهور امام عصر (عج)، چاپ اول، ۱۳۷۹.

كلينى، محمد بن يعقوب، *الاصول من الكافي*، بي جا، دارالكتب الاسلاميه، چاپ سوم، ١٣٨٨ ق.  
مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، *بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*، بيروت، مؤسسه وفاء، چاپ دوم، ١٤٠٣ ق.

محقق حلى، جعفر بن حسن، *المختصر النافع فى فقه الامامية*، تهران، بعثت، ١٤١٠ ق.  
\_\_\_\_\_، *شرائع الاسلام فى مسائل الحلال والحرام*، تهران، استقلال، چاپ دوم، ١٤٠٩ ق.  
مركز المعجم الفقهي في الحوزه العلميه قم، *حياة ابن ابى عقيل العماني و فقهه*، شرف موسوى، قم، چاپ اول، ١٤١٣ ق.

مفيد، محمد بن محمد، *المقنعة*، قم، مؤسسه نشر اسلامى، ١٤١٠ ق.  
\_\_\_\_\_، *خلاصة الايجاز فى المتمعة*، بي جا، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، بي تا.  
\_\_\_\_\_، *رسالة فى المههر*، بي جا، المؤتمر العالمى لافيه الشيخ المفيد، بي تا.  
منتظرى، حسين على، *الاحكام الشرعية*، قم، تفكر، چاپ اول، ١٤١٣ ق.  
موسوى خوانسارى، احمد، *جامع المدارك فى شرح المختصر النافع*، تهران، صدوق، چاپ دوم، ١٣٥٥.

پرويشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی